

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

پاسخ به شبهه ی: عدم رعایت حجاب از جانب حضرت فاطمه (س) در مقابل سلمان فارسی
(رض) بر اساس روایات شیعه (پاسخ به شبهه ی نواصب و اسلام ستیزان)

مقدمه

همانطور که بارها ملاحظه نموده ایم، نواصب لعنة الله عليهم اجمعين در اکثر مواقع به روایات ضعیف و مردود شیعه استناد می کنند و در همان روایات نیز تدلیس و دروغ به کار می برند تا بر اهل بیت و پیروان آنان طعن وارد کنند. در این مطلب نیز قصد داریم مانند مطالب سابق، تدلیس و تزویر نواصب و تمسک آنان به روایات ضعیف و تحریف معنای آن ها را برای شما به اثبات برسانیم.

طرح شبهه

عَنْ الشَّيْخِ عَلِيِّ بْنِ عَبْدِ الصَّمَدِ قَالَ أَخْبَرَنَا الشَّيْخُ جَدِّي قَالَ أَخْبَرَنَا الْفَقِيهَ أَبُو الْحَسَنِ رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا السَّيِّدُ الشَّيْخُ الْعَالِمُ أَبُو الْبَرَكَاتِ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ الْحَسَنِيُّ الْجُوزِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا الشَّيْخُ أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ مُوسَى بْنِ بَابُوَيْهِ الْقُمِّيُّ الْفَقِيهَ قَدَّسَ اللَّهُ رُوحَهُ قَالَ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ سَعِيدِ الْكُوفِيِّ قَالَ حَدَّثَنَا فَرَاتُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ قَالَ حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ بَشْرُوَيْهِ الْقَطَّانُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ إِدْرِيسَ بْنِ سَعِيدِ الْأَنْصَارِيِّ قَالَ حَدَّثَنَا دَاوُدُ بْنُ رُشَيْدٍ وَ الْوَلِيدُ بْنُ شُجَاعٍ بْنُ مَرْوَانَ عَنْ عَاصِمٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سَلْمَانَ الْفَارِسِيِّ عَنْ أَبِيهِ قَالَ خَرَجْتُ مِنْ مَنْزِلِي يَوْمًا بَعْدَ وَفَاةِ رَسُولِ اللَّهِ صَ بَعِشْرَةَ أَيَّامٍ فَلَقِينِي عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَ ابْنِ عَمِّ الرَّسُولِ صَ فَقَالَ لِي يَا سَلْمَانَ جَفَوْتَنَا بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ صَ فَقُلْتُ حَبِيبِي أَبَا الْحَسَنِ مِثْلَكُمْ لَا يَجْنِي غَيْرَ أَنْ حَزَنِي عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَ طَالَ فَهُوَ الَّذِي مَنَعَنِي مِنْ زِيَارَتِكُمْ فَقَالَ عَ لِي يَا سَلْمَانَ أَيْتَ مَنْزِلِ فَاطِمَةَ بِنْتِ رَسُولِ اللَّهِ صَ فَإِنَّهَا إِلَيْكَ مُشْتَاقَةٌ تُرِيدُ أَنْ تُتَحَفَكَ بِتُحَفَةٍ قَدْ أُتِحِفَتْ بِهَا مِنَ الْجَنَّةِ قُلْتُ لَعَلِّي عَ قَدْ أُتِحِفْتُ فَاطِمَةَ عَ بِشَيْءٍ مِنَ الْجَنَّةِ بَعْدَ وَفَاةِ رَسُولِ اللَّهِ صَ قَالَ نَعَمْ بِالْأَمْسِ قَالَ سَلْمَانُ الْفَارِسِيُّ فَهَرَوْتُ إِلَى مَنْزِلِ فَاطِمَةَ عَ بِنْتِ مُحَمَّدٍ صَ فَإِذَا هِيَ جَالِسَةٌ وَعَلَيْهَا قِطْعَةٌ عَبَاءَ إِذَا خَمَرْتُ رَأْسَهَا أَنْجَلِي سَاقَهَا وَإِذَا غَطَّتْ سَاقَهَا أَنْكَشَفَ رَأْسَهَا فَلَمَّا نَظَرْتُ إِلَيْهَا اعْتَجَرْتُ ثُمَّ قَالَتْ يَا سَلْمَانَ جَفَوْتَنِي بَعْدَ وَفَاةِ أَبِي صَ قُلْتُ حَبِيبَتِي لَمْ أَجْفُكُمْ قَالَتْ فَمَهْ اجْلِسْ وَاعْقِلْ مَا أَقُولُ لَكَ إِنَّي كُنْتُ جَالِسَةً بِالْأَمْسِ فِي

هَذَا الْمَجْلِسِ وَبَابُ الدَّارِ مُغْلَقٌ وَأَنَا أَتَفَكَّرُ فِي انْقِطَاعِ الْوَحْيِ عَنَّا وَانْصِرَافِ الْمَلَائِكَةِ عَنَّا مُنْزِلِنَا فَإِذَا انْفَتَحَ
الْبَابُ مِنْ غَيْرِ أَنْ يَفْتَحَهُ أَحَدٌ فَدَخَلَ عَلَيَّ ثَلَاثُ جَوَارٍ لَمْ يَرِ الرَّأْيُونَ بِحُسْنِهِنَّ وَلَا كَهَيْئَتِهِنَّ وَلَا نَضَارَةَ
وَجُوهِهِنَّ وَلَا أَرْكَى مِنْ رِيحِهِنَّ فَلَمَّا رَأَيْتُهُنَّ قُمْتُ إِلَيْهِنَّ مُسْتَنْكَرَةً لِهِنَّ فَقُلْتُ بِأَبِي أَنْتَنْ مِنْ أَهْلِ مَكَّةَ أَمْ
مِنْ أَهْلِ الْمَدِينَةِ فَقُلْنَ يَا بِنْتَ مُحَمَّدٍ لَسْنَا مِنْ أَهْلِ مَكَّةَ وَلَا مِنْ أَهْلِ الْمَدِينَةِ وَلَا مِنْ أَهْلِ الْأَرْضِ جَمِيعًا
غَيْرَ أَنَّا جَوَارٍ مِنَ الْحُورِ الْعِينِ مِنْ دَارِ السَّلَامِ أَرْسَلْنَا رَبُّ الْعِزَّةِ إِلَيْكَ يَا بِنْتَ مُحَمَّدٍ إِنَّا إِلَيْكَ مُشْتَاقَاتٌ فَقُلْتُ
لَلَّتِي أَظُنُّ أَنَّهَا أَكْبَرُ سَنًا مَا اسْمُكَ قَالَتْ اسْمِي مَقْدُودَةٌ قُلْتُ وَلِمَ سُمِّيتِ مَقْدُودَةٌ قَالَتْ خُلِقْتُ لِلْمَقْدَادِ بْنِ
الْأَسْوَدِ الْكِنْدِيِّ صَاحِبِ رَسُولِ اللَّهِ ص فَقُلْتُ لِلثَّانِيَةِ مَا اسْمُكَ قَالَتْ ذُرَّةٌ قُلْتُ وَلِمَ سُمِّيتِ ذُرَّةٌ وَأَنْتِ فِي
عَيْنِي نَبِيلَةٌ قَالَتْ خُلِقْتُ لِأَبِي ذَرِّ الْغِفَارِيِّ صَاحِبِ رَسُولِ اللَّهِ ص فَقُلْتُ لِلثَّلَاثَةِ مَا اسْمُكَ قَالَتْ سَلْمَى قُلْتُ
وَلِمَ سُمِّيتِ سَلْمَى قَالَتْ أَنَا لِسَلْمَانَ الْفَارِسِيِّ مَوْلَى أَبِيكَ رَسُولِ اللَّهِ ص قَالَتْ فَاطِمَةُ ثُمَّ أَخْرَجَنِي لِي رُطْبًا
أَزْرَقَ كَأَمْثَالِ الْخُشْكِنَانِجِ الْكِبَارِ أَيْضًا مِنَ الثَّلْجِ وَأَزْكَى رِيحًا مِنْ الْمَسْكِ الْأَذْفَرِ فَقَالَتْ لِي يَا سَلْمَانُ أَفْطَرُ
عَلَيْهِ عَشِيَّتِكَ فَإِذَا كَانَ غَدًا فَجِئْنِي بِنَوَاهِ أَوْ قَالَتْ عَجْمَهُ قَالَ سَلْمَانُ فَأَخَذْتُ الرُّطْبَ فَمَا مَرَرْتُ بِجَمْعٍ مِنْ
أَصْحَابِ رَسُولِ اللَّهِ ص إِلَّا قَالُوا يَا سَلْمَانُ أَمَعَكَ مَسْكَ قُلْتُ نَعَمْ فَلَمَّا كَانَ وَقْتُ الْإِفْطَارِ أَفْطَرْتُ عَلَيْهِ فَلَمْ
أَجِدْ لَهُ عَجْمًا وَلَا نَوَى فَمَضَيْتُ إِلَى بِنْتِ رَسُولِ اللَّهِ ص فِي الْيَوْمِ الثَّانِي فَقُلْتُ لَهَا عِ نِي أَفْطَرْتُ عَلَى مَا
أَتَحَفَّتْنِي بِهِ فَمَا وَجَدْتُ لَهُ عَجْمًا وَلَا نَوَى قَالَتْ يَا سَلْمَانُ وَلَنْ يَكُنْ لَهُ عَجْمٌ وَلَا نَوَى وَإِنَّمَا هُوَ مِنْ نَخْلٍ
غَرَسَهُ اللَّهُ فِي دَارِ السَّلَامِ أَلَا أَعْلَمُكَ بِكَلَامِ عَلَمِيهِ أَبِي مُحَمَّدٍ ص كُنْتُ أَقُولُهُ غَدُودَةً وَعَشِيَّةً قَالَ سَلْمَانُ قُلْتُ
عَلَمِي [عَلَمِي] الْكَلَامُ يَا سَيِّدَتِي فَقَالَتْ إِنَّ سِرَّكَ أَنْ لَا يَمَسَّكَ أَذَى الْحُمَى مَا عَشْتُ فِي دَارِ الدُّنْيَا فَوَاطَبُ
عَلَيْهِ ثُمَّ قَالَ سَلْمَانُ عَلَمِي هَذَا الْحَرْزُ قَالَتْ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ بِسْمِ اللَّهِ نُورِ بِسْمِ اللَّهِ نُورِ النَّوْرِ بِسْمِ
اللَّهِ نُورٌ عَلَى نُورِ بِسْمِ اللَّهِ الَّذِي هُوَ مُدَبِّرُ الْأُمُورِ بِسْمِ اللَّهِ الَّذِي خَلَقَ النَّوْرَ مِنَ النَّوْرِ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَ
النُّورَ مِنَ النَّوْرِ وَ أَنْزَلَ النَّوْرَ عَلَى الطُّورِ فِي كِتَابِ مَسْطُورٍ فِي رَقٍّ مَنْشُورٍ بِقَدْرِ مَقْدُورٍ عَلَى نَبِيِّ مَحْبُورٍ
الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هُوَ بِالْعِزِّ مَذْكُورٌ وَ بِالْفَخْرِ مَشْهُورٌ وَ عَلَى السَّرَّاءِ وَالضَّرَّاءِ مَشْكُورٌ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا
مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّاهِرِينَ قَالَ سَلْمَانُ فَتَعَلَّمْتَهُنَّ فَوَاللَّهِ وَ لَقَدْ عَلِمْتَهُنَّ أَكْثَرَ مِنْ أَلْفِ نَفْسٍ مِنْ أَهْلِ الْمَدِينَةِ وَ
مَكَّةَ مِمَّنْ بِهِمْ عِلَلُ الْحُمَى فَكُلُّ بَرٍّ مِنْ مَرَضِهِ بِإِذْنِ اللَّهِ تَعَالَى.

مهج الدعوات و منهج العبادات، ص ۶ و ۷ و ۸ و ۹ ط دار الذخائر

بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۶۶ و ۶۷ و ۶۸، ح ۵۹ ط دار احیاء التراث العربی (به نقل از مهج الدعوات)

بحار الانوار، ج ۹۲، صص ۳۷ و ۳۸ و ۳۹ ط دار احیاء التراث العربی (به نقل از مهج الدعوات)

سلمان فارسی می گوید: ده روز پس از رحلت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم از منزل خود خارج و با حضرت علی علیه السلام مواجه شدم، علی به من گفت: ای سلمان! تو بعد از پیامبر خدا بر ما جفا کردی. گفتم: حبيب من ای ابو الحسن! در باره شما جفا نشده است، بلکه حزن و اندوه شدید من در رحلت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم مانع زیارت شما شد. علی گفت: ای سلمان! به منزل فاطمه دختر رسول خدا بیا زیرا او به تو لطف دارد و مشتاق دیدار توست و می خواهد از تحفه ای که از بهشت برایش آورده اند به تو بدهد. گفتم: آیا بعد از رحلت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم برای او از بهشت تحفه ای رسیده است؟ علی گفت: آری، دیروز تحفه ای از بهشت برای او آورده اند. سلمان می گوید: من به سوی خانه فاطمه حرکت کردم، پس از ورودم به خانه دیدم که فاطمه نشسته و يك قطعه عبا در بر دارد ولی هر گاه آن را روی سرش می کشد پاهایش بیرون می ماند، و هر گاه پاهایش را می پوشاند سرش نمایان می شود. وقتی چشم وی به من افتاد آن عبا را به سرش کشید و گفت: ای سلمان! تو بعد از رحلت پدرم به ما جفا کردی؟ گفتم: ای دختر رسول خدا، آیا امکان دارد که من بتوانم به شما جفا کنم؟ فاطمه فرمود: پس بنشین و در باره آنچه که به تو می گویم خوب بیندیش، من دیروز در همین مکان نشسته بودم و در خانه بسته بود و در باره انقطاع وحی از خاندان پیامبر فکر می کردم و اینکه فرشتگان دیگر در این خانه رفت و آمد نمی کنند که ناگاه در خانه باز شد و سه دختر وارد شدند که در نیکویی جمال و خوشبویی مانند آنها را ندیده بودم، وقتی چشمم به آنها افتاد بدون اینکه آنان را بشناسم از جای برخاستم و گفتم: آیا از اهل مکه یا مدینه هستید؟ گفتند: ما حوریه هایی از بهشت می باشیم که خدای مهربان برای زیارت شما فرستاده است زیرا ما بهشتیان اشتیاق دیدار شما را داریم. فاطمه گفت: من به یکی از آنها که فکر می کردم به لحاظ سن بزرگتر است گفتم: نام تو چیست؟ گفت: مقدوده. گفتم: برای چه این نام را برای تو گذارده اند؟ گفت: زیرا من برای مقداد بن اسود کندی آفریده شده ام. سپس به دومی گفتم: نام تو چیست؟ گفت: نام من ذره است. گفتم: برای چه تو را ذره نام نهاده اند؟ گفت: زیرا من برای ابو ذر آفریده شده ام. به سومی گفتم: نام تو چیست؟ گفت: نام من سلمی است. گفتم: چرا تو را به این نام می خوانند؟ گفت: برای اینکه مرا برای سلمان دوست رسول خدا خلق کرده اند. فاطمه گفت: آن سه حوریه خرمایی به من دادند که مانند آن را ندیده بودم، پس فاطمه برخاسته و آن خرما را برای من

آورد و فرمود: امشب با این خرما افطار کن و فردا هسته آن را نزد من بیاور. سلمان می‌گوید: خرما را گرفتم و از خانه فاطمه خارج شدم، و از هر جا که عبور می‌کردم سؤال می‌کردند: آیا مشک و عنبر به همراه داری؟ می‌گفتم: آری. هنگامی که وقت افطار شد با آن خرما افطار کردم ولی هسته‌ای در میان آن ندیدم، پس روز بعد نزد دختر پیامبر خدا رفتم و واقعه را برایش بیان نمودم فرمود: ای سلمان! چنین خرمایی نباید هسته داشته باشد زیرا درخت آن را در بهشت با این دعایی که پدرم به من آموخته و من هر صبح و شام آن را می‌خوانم غرس شده است. سلمان گفت: آن دعا را به من یاد بده. فاطمه فرمود: اگر دوست داری که در دنیا دچار تب نشوی بر خواندن این دعا مداومت کن. سلمان دوباره گفت: آن را به من تعلیم بده. فاطمه گفت: می‌گویی: بسم الله النور، بسم الله نور النور، ... تا آخر. سلمان می‌گوید: من این دعا را فراگرفتم و به بیش از هزار نفر از اهالی مدینه و مکه که دچار تب شده بودند تعلیم دادم و همه آنها به لطف خدا از تب نجات یافتند.

مواردی را که وهابیون و نواصب لعنهم الله به زعم باطلشان به عنوان شبهه و طعنه‌ی این روایت به حضرت فاطمه و اهل بیت مطرح کرده اند در متن و ترجمه‌ی آن مشخص کرده ایم و به اختصار از این قرار است:

۱. قول امیرالمومنین علیه السلام که ای سلمان به ما جفا کردی. (در جهل و حماقت ناصبی همین بس که خود امیرالمومنین و سلمان منظور از این جفا را توضیح می‌دهند اما ناصبی به قدری احمق است و دشمنی اهل بیت چشمش را کور کرده که آن را در بقیه‌ی متن روایت ندیده است)

۲. قول امیرالمومنین که خطاب به سلمان می‌گوید به منزل فاطمه (س) بیا و او مشتاق دیدار توست. (ما نمی‌دانیم کجای این قول مشکلی دارد که ذهن مریض ناصبی احمق آن را بد برداشت کرده است؟! البته از کسانی که پیرو ابن تیمیه‌ی ناصبی‌ای هستند که خلوت زن با میمون را هم حرام کرده است!!! جز این انتظاری نیست که به اهل بیت و اصحاب پاک رسول الله (ص) هم گمان و ظن بد ببرند)

۳. اشکال بعدی ناصبی هم در مورد این است که سلمان وارد خانه‌ی حضرت فاطمه (س) شده است و حضرت فاطمه هم به او گفته که به ما جفا کرده‌ای و این که حضرت فاطمه در مقابل سلمان حجابش کامل نبوده و کامل نتوانسته خود را بپوشاند و سلمان هم اجازه‌ی ورود نگرفته است! (این اشکال احمقانه‌ی ناصبی را نیز پاسخ خواهیم داد و کذب و تدلیسش را آشکار خواهیم کرد)

پاسخ به شبهه

ملاحظه می کنید که نواصب احمق یک روایت را در بیش از ده جا از وبسایت فاسد خودشان منتشر کرده اند و خواسته اند با تکرار مطلب، از پاسخگویی در مورد اعتقادات فاسد و متناقض خودشان فرار کنند!

در سه محور به روایت پاسخ خواهیم داد که محور اول بررسی سند روایت و محور دوم بررسی متن روایت و محور سوم ذکر برخی روایات متشابه از کتب مخالفین شیعه است.

بررسی سند روایت

اشاره نمودیم که اصل روایت در کتاب مهج الدعوات سید بن طاوس نقل شده است و علامه مجلسی رحمه الله علیه نیز این روایت را به نقل از مهج الدعوات در دو جای بحار الانوار ذکر کرده اند. سند روایت از این قرار است:

عَنْ الشَّيْخِ عَلِيِّ بْنِ عَبْدِ الصَّمَدِ قَالَ أَخْبَرَنَا الشَّيْخُ جَدِّي قَالَ أَخْبَرَنَا الْفَقِيهُ أَبُو الْحَسَنِ رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا السَّيِّدُ الشَّيْخُ الْعَالِمُ أَبُو الْبَرَكَاتِ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ الْحَسَنِيُّ الْجَوْزِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا الشَّيْخُ أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ مُوسَى بْنِ بَابُوَيْهِ الْقُمِّيُّ الْفَقِيهُ قَدَسَ اللَّهُ رُوحَهُ قَالَ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ سَعِيدِ الْكُوفِيِّ قَالَ حَدَّثَنَا فِرَاتُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ قَالَ حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ بَشْرُوَيْهِ الْقَطَّانُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ إِدْرِيسَ بْنِ سَعِيدِ الْأَنْصَارِيِّ قَالَ حَدَّثَنَا دَاوُدُ بْنُ رَشِيدٍ وَالْوَلِيدُ بْنُ شَجَاعِ بْنِ مَرْوَانَ عَنْ عَاصِمٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سَلْمَانَ الْفَارِسِيِّ عَنْ أَبِيهِ قَالَ

مهج الدعوات و منهج العبادات، ص ۷۶ ط دار الذخائر

الحسن بن محمد بن سعید الهاشمی الکوفی : مجهول

جعفر بن محمد بن بشرویه القطان : مجهول

محمد بن ادريس بن سعيد الانصاری : مجهول

داود بن رشید : مجهول

الوليد بن شجاع بن مروان : مجهول

عبد الله بن سلمان الفارسی : مجهول

با این حساب روایت ضعیف است و نواصب نیز مانند گذشته به روایات ضعیف کتب شیعه استدلال کرده اند و هر فرد عاقلی نیز می داند که روایت ضعیف قابل احتجاج و استدلال نیست.

بررسی متن روایت

قبل از پاسخ به اشکالات نواصب بر متن روایت ذکر این نکته لازم است که در متن روایت هیچ چیز عجیب و یا مخالف عرف و اخلاق وجود ندارد بلکه ذهن مریض نواصب که به دنبال طعنه زدن به اهل بیت و شیعیان اهل بیت هستند دچار اشکالات مختلف است و باعث می شود تا برداشت های این چنینی بکنند. البته از اتباع ابن تیمیه ی ناصبی که خلوت کردن زن با میمون را هم حرام می داند تا مبادا مشکلی به وجود آید !!! چنین برداشت هایی عجیب نیست!

اشکال اول ناصبی بر متن روایت در مورد به کار بردن عبارت "جفا کردن" از جانب امیرالمومنین علیه السلام و حضرت فاطمه سلام الله علیها است که امیرالمومنین (ع) و حضرت فاطمه (س) خطاب به سلمان فارسی رضی الله عنه فرمودند به ما جفا کردی. اما ناصبی به قدری چشمانش از حقد و کینه ی اهل بیت کور شده که ادامه ی متن را نخوانده است تا ببیند منظور و قصد از به کار بردن این عبارت چه بوده است. امیرالمومنین و حضرت فاطمه از آن جا که با گذشت ده روز از وفات (شهادت) پیامبر (ص) سلمان فارسی (رض) به ملاقات آن ها نیامده و سراغی از آن ها نگرفته است و مشتاق دیدار این یار باوفای پیامبر که پیامبر او را از اهل بیت خوانده است بوده اند، از این لفظ استفاده کرده اند و منظور از جفا کردن در اینجا این است که یعنی چرا از ما سراغی نگرفته ای که سلمان فارسی (رض) نیز می گوید دلیل اصلی حزن و اندوهم در غم وفات پیامبر (ص) بوده است.

اشکال دوم در مورد این که امیرالمومنین (ع) به سلمان می فرمایند که حضرت فاطمه (س) مشتاق دیدار توست و به خانه ی فاطمه بیا. (نکته ای که در این جا بایستی به آن دقت کنیم این است که امیرالمومنین خطاب به سلمان فارسی می فرمایند به خانه ی فاطمه بیا و از این عبارت برداشت می شود که خود امیرالمومنین نیز آن زمانی که سلمان در خانه ی حضرت فاطمه (س) بوده است حضور داشته اند والا بایستی امیرالمومنین می فرمودند به خانه ی فاطمه (س) برو) ما نمی دانیم مشکل و ایراد این عبارت چیست؟! سلمان فارسی از بهترین اصحاب پیامبر (ص) و امیرالمومنین بوده و کسی است که پیامبر او را از اهل بیت خوانده است و شانیت اهل بیتی بودن را داراست. این که حضرت زهراء سلام الله علیها مشتاق دیدار این صحابه ی بزرگ پیامبر باشند چه اشکالی دارد؟! آن هم صحابه ای که ملاقتش حضرت فاطمه (س) را به یاد دوران حیات پیامبر (ص) می اندازد. نکته ی

دیگر هم این که سلمان فارسی سن بسیار بالایی داشته است و در حکم نه تنها پدر که پدر بزرگ حضرت فاطمه (س) به لحاظ سن و عمر بوده است.

اشکال سوم ناصبی جاهل در مورد به کار بردن لفظ "حبیبی" از جانب سلمان فارسی (رض) برای حضرت زهراء سلام الله علیهاست و نواصب جاهل این قسمت از متن را با ذهن مریض خود که همچون ذهن ابن تیمیه چیزی جز نصب و کینه و عداوت و جهل در آن یافت نمی شود تحلیل کرده اند. ابتدا بایستی بگوییم اصولاً چه اشکالی بر این وارد است که سلمان فارسی خطاب به حضرت زهراء سلام الله علیها "حبیبی" بگوید. همه ی ما طبق قرآن و روایات مامور به حب اهل بیت و عشق ورزیدن به آنان شده ایم و اهل بیت پیامبر از جمله حضرت فاطمه (س) در قلوب ما جا دارند. مطلب دیگر اینکه سلمان فارسی (رض) عمر بسیار زیادی داشته است و کبیر السن به حساب می آمده و استفاده از این نوع الفاظ از جانب فردی که کبیر السن باشد و عمر بالایی دارد برای دختری که در اصل در حکم دختر و یا نوه ی اوست (به لحاظ سنی) اشکالی ندارد. در عرف امروز نیز چنین است که اگر یک مرد جوان خطاب به دختری چنین سخن بگوید، این کار او خارج از ادب تلقی می شود اما اگر یک پیرمرد چنین عبارتی به کار ببرد تماماً آن را حمل بر محبت و حس پدری می کنند مگر این که کسی مانند ابن تیمیه ی ناصبی باشد که خلوت زن و میمون را هم خطرناک می داند! اکنون به همه ی این مطالب جایگاه رفیع سلمان فارسی (رض) را در نظر بگیرید که تمام اعمال و افعال و اقوال او در راستای اطاعت از دستورات پیامبر و امیرالمومنین (ع) است و این کلام قطعاً از روی محبت و ارادت و عشق ایشان به حضرت فاطمه سلام الله علیها صادر شده است. (البته در مورد این مساله پاسخ های نقضی ای نیز در محور سوم پاسخمان مطرح خواهیم نمود)

ناصبی در ادامه گفته است که سلمان فارسی (رض) برای ورود به خانه ی حضرت فاطمه (س) اجازه نگرفته است و حضرت فاطمه نیز در مقابل ایشان حجاب کاملی نداشته اند و متنی نیز که به آن استناد می کند، این قسمت از روایت است :

..... قَالَ سَلْمَانَ الْفَارِسِيَّ فَهَرَوَلَتْ إِلَى مَنْزِلِ فَاطِمَةَ عَ بِنْتِ مُحَمَّدٍ صَ فَإِذَا هِيَ جَالِسَةٌ وَ عَلَيْهَا قِطْعَةٌ عَبَاءٍ إِذَا خَمَرَتْ رَأْسَهَا أَنْجَلَى سَاقِهَا وَ إِذَا غَطَّتْ سَاقَهَا أَنْكَشَفَتْ رَأْسَهَا فَلَمَّا نَظَرَتْ إِلَيَّ اعْتَجَرْتُ

..... سلمان می گوید: من به سوی خانه فاطمه حرکت کردم، پس از ورودم به خانه دیدم که فاطمه نشسته و یک قطعه عبا در بر دارد ولی هر گاه آن را روی سرش می کشد پاهایش بیرون می ماند، و هر گاه پاهایش را می پوشاند سرش نمایان می شود. وقتی چشم وی به من افتاد آن عبا را به سرش کشید

پاسخی که در این قسمت به شبهه ی ناصبی می دهیم، چند قسمت است. قسمت اول پاسخ این که اصولاً در متون دیگر این روایت که با سندهای دیگر و در منابع دیگر وارد شده است هم سلمان فارسی (رض) برای ورود به خانه ی حضرت زهراء (س) اجازه می گیرند و هم این که این قسمت از متنی که ناصبی به آن استدلال کرده است در آن ها وجود ندارد! به این روایات دقت کنید :

رَوَى عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ الشَّافِعِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا يُونُسُ بْنُ يَعْقُوبَ الْقَاضِي، قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْأَشْعَثِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَوْفِ الطَّائِيِّ، عَنْ دَاوُدَ بْنِ أَبِي هِنْدٍ، عَنْ ابْنِ أَبِي هَانٍ، عَنْ سَلْمَانَ (رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ) قَالَ: كُنْتُ خَارِجًا مِنْ مَنْزِلِي ذَاتَ يَوْمٍ بَعْدَ وِفَاةِ رَسُولِ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ)، إِذْ لَقَيْتَنِي أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ (عَلَيْهِ السَّلَامُ)، فَقَالَ: مَرْحَبًا يَا سَلْمَانَ، صِرُّ إِلَى مَنْزِلِ فَاطِمَةَ بِنْتِ رَسُولِ اللَّهِ، فَإِنَّهَا إِلَيْكَ مُشْتَاقَةٌ، وَإِنَّهَا قَدْ أَتَحَفَّتْ بِتَحْفَةٍ مِنَ الْجَنَّةِ، تُرِيدُ أَنْ تُتَحَفَكَ مِنْهَا. قَالَ سَلْمَانُ: فَضَمَيْتُ إِلَيْهَا فَطَرَقْتُ الْبَابَ، فَاسْتَأْذَنْتُ فَادْنَيْتُ لِي بِالْدُخُولِ فَدَخَلْتُ، فَإِذَا هِيَ جَالِسَةٌ فِي صَحْنِ الْحُجْرَةِ، عَلَيْهَا قِطْعَةٌ عِبَاءَةٍ، قَالَتْ: اجْلِسْ. فَجَلَسْتُ، فَقَالَتْ: كُنْتُ بِالْأَمْسِ جَالِسَةً فِي صَحْنِ الْحُجْرَةِ، شَدِيدَةَ الْغَمِّ عَلَى النَّبِيِّ، أَبْكِيهِ وَأَنْدَبُهُ، وَكُنْتُ رَدَدْتُ بَابَ الْحُجْرَةِ بِيَدِي، إِذْ انْتَفَحَ الْبَابُ، وَدَخَلَ عَلِيٌّ ثَلَاثَ جَوَارٍ، لَمْ أَرِ كَحُسْنَهُنَّ، وَلا كِنِصَارَةَ وَجُوهُنَّ، فَقُمْتُ إِلَيْهِنَّ مُنْكَرَةً لِسَانَهُنَّ، وَقُلْتُ: مَنْ أَيْنَ أَنْتُنَّ، مِنْ مَكَّةَ أَوْ مِنَ الْمَدِينَةِ؟ فَقُلْنَ: لَأَنْتُنَّ مِنْ أَهْلِ مَكَّةَ، وَلا مِنْ أَهْلِ الْمَدِينَةِ، نَحْنُ مِنْ دَارِ السَّلَامِ، بَعَثَنَا إِلَيْكَ رَبُّ الْعَالَمِينَ، يُقَرِّئُكَ السَّلَامَ وَيُعْزِيكَ بِأَبِيكَ مُحَمَّدًا. قَالَتْ فَاطِمَةُ: فَجَلَسْتُ أَمَامَهُنَّ، وَقُلْتُ لَلَّتِي أَظُنُّ أَنَّهَا أَكْبَرُهُنَّ: مَا اسْمُكَ؟ قَالَتْ: ذُرَّةٌ. قُلْتُ: وَلِمَ سَمَّيْتِ ذُرَّةً؟ قَالَتْ: لِأَنَّ اللَّهَ (عَزَّ وَجَلَّ) خَلَقَنِي لِأَبِي ذَرِّ الْغَفَارِيِّ. وَقُلْتُ: لِلْآخَرَى: مَا اسْمُكَ؟ قَالَتْ: مَقْدَادَةٌ. فَقُلْتُ: وَلِمَ سَمَّيْتِ مَقْدَادَةً؟ قَالَتْ: لِأَنَّ اللَّهَ (عَزَّ وَجَلَّ) خَلَقَنِي لِلْمَقْدَادِ. وَقُلْتُ لِلثَّلَاثَةِ: مَا اسْمُكُمْ؟ قَالَتْ: سَلْمَى. قُلْتُ: وَلِمَ سَمَّيْتِ سَلْمَى؟ قَالَتْ: لِأَنَّ اللَّهَ (عَزَّ وَجَلَّ) خَلَقَنِي لِسَلْمَانَ. وَقَدْ أَهْدَيْتَنِي إِلَى هَدْيَةٍ مِنَ الْجَنَّةِ، وَقَدْ خَبَّاتُ لَكَ مِنْهَا. فَأَخْرَجَتْ إِلَيَّ طَبَقًا مِنْ رُطْبٍ أبيضٍ أَبْرَدَ مِنَ الثَّلْجِ، وَأَذْكَى رَائِحَةً مِنَ الْمَسْكِ، فَدَفَعَتْ إِلَيَّ خَمْسَ رُطْبَاتٍ، وَقَالَتْ لِي: كُلْ - يَا سَلْمَانَ - هَذَا عِنْدَ إِفْطَارِكَ. فَخَرَجْتُ وَأَقْبَلْتُ أُرِيدُ الْمَنْزِلَ، فَوَاللَّهِ مَا مَرَرْتُ بِمَلَأٍ مِنَ النَّاسِ إِلَّا قَالُوا: تَحْمِلُ الْمَسْكَ يَا سَلْمَانَ! حَتَّى أَتَيْتُ الْمَنْزِلَ، فَلَمَّا كَانَ وَقْتُ الْإِفْطَارِ أَفْطَرْتُ عَلَيْهِنَّ، فَلَمْ أَجِدْ لَهُنَّ نَوْىً وَلا عَجْمًا، حَتَّى إِذَا أَصْبَحْتُ بَكَرْتُ إِلَى مَنْزِلِ فَاطِمَةَ، فَأَخْبَرْتُهَا، فَتَبَسَّمتُ ضَاحِكَةً، وَقَالَتْ

يَا سَلْمَانَ: مَنْ أَيْنَ يَكُونُ لَهَا نَوَى؟ وَإِنَّمَا هُوَ (عَزَّ وَجَلَّ) خَلَقَهُ لِي تَحْتَ عَرْشِهِ بِدَعَوَاتِ كَانَتْ عَلَّمَنِهَا النَّبِيُّ. فَقُلْتُ: حَبِيبَتِي، عَلَّمَنِي تِلْكَ الدَّعَوَاتِ، فَقَالَتْ: إِنَّ أَحَبَّتَ أَنْ تَلْقَى اللَّهَ وَهُوَ عَنْكَ غَيْرُ غَضَبَانَ، فَوَاطِبْ عَلَى هَذَا الدُّعَاءِ، وَهُوَ: بِسْمِ اللَّهِ النَّوْرِ، بِسْمِ اللَّهِ الَّذِي يَقُولُ لِلشَّيْءِ كُنْ فَيَكُونُ، بِسْمِ اللَّهِ الَّذِي يَعْلَمُ خَائِنَةَ الْأَعْيُنِ وَمَا تُخْفِي الصُّدُورَ، بِسْمِ اللَّهِ الَّذِي خَلَقَ النَّوْرَ مِنَ النَّوْرِ، بِسْمِ اللَّهِ الَّذِي هُوَ بِالْمَعْرُوفِ مَذْكُورٌ، بِسْمِ اللَّهِ الَّذِي أَنْزَلَ النَّوْرَ عَلَى الطُّورِ، بِقَدْرِ مَقْدُورٍ، فِي كِتَابِ مَسْطُورٍ، عَلَى نَبِيِّ مَحْبُورٍ.

دلائل الامامة للطبري، ص ١٠٧ و ١٠٨، ح ٣٥ ط بعثت

عن عاصم بن الأحول ، عن زر بن حبيش ، عن سلمان الفارسي رضي الله عنه ، قال : خرجت من منزلي يوماً بعد وفاة رسول الله صلى الله عليه وآله فلقيني علي بن أبي طالب عليه السلام ، فقال لي : يا سلمان ، جفوتنا بعد وفاة رسول الله صلى الله عليه وآله ؟ فقلت : حبيبي يا أمير المؤمنين ، مثلك لا يخفى عليه ، غير أن حزني على رسول الله صلى الله عليه وآله هو الذي منعتني من زيارتك . فقال لي : يا سلمان ، ائت منزل فاطمة فإنها إليك مشتاقة ، وتريد أن تتحلفك بتحفة قد أتحت بها من الجنة. قال سلمان : قلت : يا أمير المؤمنين أتحت بتحفة من الجنة بعد وفاة رسول الله صلى الله عليه وآله ؟ ! قال : " نعم يا سلمان. قال : فهولت هرولة إلى منزل فاطمة عليها السلام ، وقرعت الباب ، فخرجت إلي فضاة فأذنت لي ، فدخلت وإذا فاطمة جالسة ، وعليها عباءة قد اعتجرت بها واستترت ، فلما رأته قالت : " يا سلمان ، اجلس واعقل واعلم أنني كنت جالسة بالأمس بمفكرة في وفاة رسول الله صلى الله عليه وآله ، والحزن يتردد في صدري ، وقد كنت رددت باب حجرتي بيدي ، فانفتح من غير أن يفتحه أحد ، وإذا أنا بأربع جوارى ، فدخلن علي ، لم ير الراؤن بحسنهن ونظارة وجوههن فلما دخلن قمت إليهن مستنكرة لهن ، فقلت : أنتن من أهل المدينة أم من أهل مكة ؟ فقلن : لا من أهل المدينة ، ولا من أهل مكة ، ولا من أهل الأرض ، نحن من الحور العين ، أرسلنا إليك رب العالمين يا ابنة رسول الله لتعزيك بوفاة رسول الله صلى الله عليه وآله. قالت فاطمة عليها السلام : " فقلت لإحداهن : ما اسمك ؟ قالت : ذرة . قلت : حبيبتي لم سميت ذرة ؟ قالت : سميت ذرة لأبي ذر الغفاري ، صاحب أبيك رسول الله صلى الله عليه وآله. فقلت

للأخرى : وأنت ما اسمك ؟ قالت : أنا سلمى . فقلت : لم سميت سلمى ؟ قالت : لأنني لسلمان الفارسي ، صاحب رسول الله صلى الله عليه وآله . وقلت للأخرى : ما اسمك ؟ قالت : مقدودة . فقلت : حبيبتى ، ولم سميت مقدودة ؟ قالت : لأنني للمقداد بن الأسود الكندي ، صاحب رسول الله صلى الله عليه وآله . فقلت للأخرى : ما اسمك ؟ قالت : عمارة . قلت : ولم سميت عمارة ؟ قالت : لأنني لعمار بن ياسر ، صاحب رسول الله صلى الله عليه وآله . فأهدين إلي هدية ، أخبأت لك منها " ثم أخرجت لي طبقا أبيض ، فيه رطب أكبر من الخشكناج ، أبيض من الثلج ، وأذكى من المسك ، وأعطتني منها عشر رطبات ، عجزت عن حملها ، فقالت : كلهن عند إفطارك ، وعد إلي بعجمه . قال سلمان : فخرجت من عندها أريد منزلي ، فما مررت بأحد ولا بجمع من أصحاب رسول الله صلى الله عليه وآله إلا قالوا : يا سلمان ، رائحة المسك الأذفر معك . قال سلمان : كتمت أن معي شيئا حتى أتيت منزلي ، فلما كان وقت الإفطار أفطرت عليهن ، فلم أجد لهن عجما " فغدوت إلى فاطمة ، وقرعت الباب عليها ، فأذنت لي بالدخول ، فدخلت وقلت : يا بنت رسول الله ، أمرتني أن آتيك بعجمته ، وأنا لم أجد لها عجما ! فتبسمت ، ولم تكن ضحكت عليها السلام . ثم قالت : " يا سلمان ، هي من نخيل غرسها الله تعالى لي في دار السلام بدعاء علمنيه أبي رسول الله صلى الله عليه وآله كنت أقول غدوة وعشية " قلت : علميني الكلام سيدتي . قالت : " إن سرك أن تلقى الله تعالى وهو عنك راض غير غضبان ، ولا تضرك وسوسة الشيطان ما دمت حيا " ، فواظب عليه . وفي رواية أخرى : " إن سرك أن لا تمسك الحمى ما عشت في دار الدنيا ، فواظب عليه ، " فقال سلمان : فقلت : علميني . قالت عليها السلام : بسم الله الرحمن الرحيم ، بسم الله النور ، بسم الله نور النور ، بسم الله نور على نور ، بسم الله الذي هو مدبر الأمور ، بسم الله الذي خلق النور من النور ، الحمد لله الذي خلق النور من النور ، وأنزل النور على الطور ، في كتاب مسطور ، في رق منشور ، والبيت المعمور والسقف المرفوع والبحر المسجور بقدر مقدور على نبي محبوب ، الحمد لله الذي هو بالعز مذكور ، وبالخير مشهور ، وعلى السراء والضراء مشكور . قال سلمان : فتعلمته ، وقد لقت أكثر من ألف نفس من أهل المدينة ومكة ممن بهم علل الحمى ، وكلهم برثوا بإذن الله تعالى .

الثاقب فى المناقب، ص ٢٩٧، ح ٢٥٣ ط انصاريان

وروى طاووس آل طاووس ، رضي الدين علي في مهج الدعوات عن الشيخ (علي بن محمد بن) علي بن عبد الصمد ، قال : أخبرنا الشيخ جدي ، قال : أخبرنا الفقيه أبو الحسن (رحمه الله) ، قال : حدثنا الشيخ العالم أبو البركات علي بن الحسين الحسن الجوزي ، قال : حدثنا الشيخ أبو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن موسى (بن بابويه القمي الفقيه قدس الله روحه ، قال : حدثنا الحسن بن محمد بن سعيد الكوفي ، قال حدثنا فرات) بن إبراهيم ، قال : حدثنا جعفر بن محمد بن بشرية القطان ، قال : حدثنا محمد بن إدريس ابن سعيد الأنصاري ، قال : حدثنا داود بن رشيد والوليد بن شجاع بن مروان ، عن عاصم ، عن عبد الله بن سلمان الفارسي (رضي الله عنه ، عن أبيه قال : خرجت من منزلي يوما بعد وفاة رسول الله (صلى الله عليه وآله) بعشرة أيام فلقيني علي بن أبي طالب عليه السلام ابن عم (الرسول) (محمد) صلى الله عليه وآله ، فقال لي : يا سلمان ! جفوتنا بعد رسول الله صلى الله عليه وآله ؟ ! ، فقلت : حبيب (يا) أبا الحسن مثلكم لا يجفى ، غير أن حزني على رسول الله طال ، فهو الذي منعي من زيارتكم ، فقال عليه السلام (لي) : يا سلمان ! أت منزل فاطمة بنت رسول الله (عليها السلام) ، فإنها إليك مشتاقة تريد أن تتحفك بتحفة قد أتحت بها من الجنة ، قلت (لعلي عليه السلام) : قد أتحت فاطمة بشئ من الجنة بعد وفاة رسول الله صلى الله عليه وآله ؟ قال : نعم بالأمس ، قال سلمان : فهولت إلى منزل فاطمة عليها السلام بنت محمد فلما نظرت إلي اعتجرت ثم قالت : يا سلمان ! جفوتني بعد وفاة أبي ! قلت : حبيبتي لم أجفكم ؟ قالت : (فمه) اجلس واعقل ما أقول لك : إني كنت جالسة بالأمس في هذا المجلس وباب الدار مغلق ، وأنا أتفكر في انقطاع الوحي عنا وانصراف الملائكة عن منزلنا ، فإذا (أنا أتفكر إذا) انفتح الباب من غير أن يفتحه أحد ، فدخل علي ثلاث جوار لم ير الرائون بحسنهن ولا كهيئتهن ولا نضارة وجوههن ، ولا أزكى من ريحهن ، لما رأيتهن قمت إليهن مستنكرة لهن فقلت : (بأبي أنتن) من هل مكة أم من أهل المدينة ؟ فقلن : يا بنت محمد ! لسنا من أهل مكة ولا من أهل المدينة ، ولا من أهل الأرض جميعا ، غير أننا (جوار من ال) حور العين من دار السلام ، أرسلنا رب العالمين إليك ، يا بنت (محمد) ! أنا إليك مشتاقات ، فقلت للتي أظن أنها أكبر سنا : ما اسمك ؟ قالت : اسمي مقدودة ، قلت : ولم سميت مقدودة ؟ قالت : خلقت للمقداد بن الأسود الكندي صاحب رسول الله صلى الله عليه وآله ، فقلت للثانية : ما اسمك

؟ قالت : ذرة ، قلت : ولم سميت ذره وأنت في عيني نبيلة ؟ قالت : خلقت لأبي ذر الغفاري صاحب رسول الله صلى الله عليه وآله ، فقلت للثالثة : ما اسمك ؟ قالت : سلمى ، قالت : ولم سميت سلمى ؟ قالت : (خلقت) (أنا) لسلمان الفارسي مولى أبيك (رسول الله صلى الله عليه وآله) ، قالت فاطمة : ثم أخرجني إلي رطباً أزرق كأمثال الخشكناج الكبار أبيض من الثلج وأزكى ريحا من المسك الأذفر ، فقالت لي : يا سلمان ! افطر عليه عشتيك فإذا كان غدا فجنني بنواة - أو قالت : عجمة - ، قال سلمان : فأخذت الرطب فما مررت بجمع من أصحاب رسول الله صلى الله عليه وآله إلا قالوا : يا سلمان ! أمعك مسك ؟ قلت : نعم ، فلما كان وقت الإفطار أفطرت عليه فلم أجد له عجما ولا نوى ، فمضيت إلى بنت رسول الله صلى الله عليه وآله في اليوم الثاني فقلت لها : إني أفطرت على ما أتحدثني به فما وجدت له عجما ولا نوى ، قالت : يا سلمان ! (و) لن يكون له عجم ولا نوى وإنما هو نخل غرسه الله (تعالى) في دار السلام (، ألا أعلمك) بكلام علمنيه أبي محمد رسول الله صلى الله عليه وآله كنت أقوله غدوة وعشية ؟ قال سلمان : قلت : علميني الكلام يا سيدتي ، (قالت) : إن شرك أن لا يمسك أذى الحمى ما عشت في دار الدنيا فواظب عليه ، ثم قال سلمان : علمتني هذا الحرز : بسم الله الرحمن الرحيم ، بسم الله النور ، بسم الله نور النور ، بسم الله نور على نور ، بسم الله الذي هو مدير الأمور ، بسم الله الذي خلق النور من النور ، الحمد لله الذي خلق النور من النور ، وأنزل النور على الطور ، في كتاب مسطور ، في رق منشور ، بقدر مقدور ، على نبي محبوب ، الحمد لله الذي هو بالعز مذكور ، وبالفخر مشهور ، وعلى السراء والضراء مشكور ، وصلى الله على نبينا محمد وآله (الطيبين) الطاهرين . قال سلمان : فتعلمتهن ، فوالله (و) لقد علمتهن أكثر من ألف نفس من أهل المدينة ومكة ، ممن بهم (علل) الحمى ، فكل برء من مرضه بإذن الله تعالى .

نفس الرحمن في فضائل سلمان، ص ٣٣٧ و ٣٣٨ و ٣٣٩ ط مؤسسة الآفاق

با وجود این روایات (هر چند که همچون روایت مطرح شده در اصل شبهه از جهت سندی ضعیف هستند) به خوبی مشخص می شود که قسمتی که وهابی در روایت مهج الدعوات به آن استدلال کرده زیاده ای است که از اصل ساقط است. یعنی علاوه بر ضعف سند روایت، آن قسمت از متن نیز زیاده ای است که در متون دیگر وجود ندارد. البته با اثبات ضعف سند دیگر جایی برای استدلال به روایت باقی نمی ماند. همچنین در قسمت مشخص

شده در دو روایت اول نیز ملاحظه می کنید که سلمان فارسی (رض) برای ورود به خانه ی حضرت فاطمه (س) اجازه گرفته است.

اما بحث مهم تر این که ما حتی اگر این قسمت از متن را هم قبول کنیم مشکلی پیش نمی آید. سوء فهم ناصبی از متن باعث شده تا منظور عبارت را متوجه نشود. ما دوباره متن مورد نظر را مطرح می کنیم و در مورد آن توضیح می دهیم :

..... قَالَ سَلْمَانَ الْفَارِسِيَّ فَهَرَوَلَتْ إِلَى مَنْزِلِ فَاطِمَةَ عَ بِنْتِ مُحَمَّدٍ صَ فَإِذَا هِيَ جَالِسَةٌ وَ عَلَيْهَا قِطْعَةٌ عَبَاءٍ إِذَا خَمَرَتْ رَأْسَهَا أَنْجَلَى سَاقَهَا وَ إِذَا غَطَّتْ سَاقَهَا أَنْكَشَفَتْ رَأْسَهَا فَلَمَّا نَظَرَتْ إِلَيَّ اعْتَجَرْتُ

..... سلمان می گوید: من به سوی خانه فاطمه حرکت کردم، پس از ورودم به خانه دیدم که فاطمه نشسته و یک قطعه عبا در بر دارد ولی هر گاه آن را روی سرش می کشد پاهایش بیرون می ماند، و هر گاه پاهایش را می پوشاند سرش نمایان می شود. وقتی چشم وی به من افتاد آن عبا را به سرش کشید.....

ناصبی جاهل و مدعی علم از این متن برداشت کرده که حضرت فاطمه سلام الله علیها حجابشان در مقابل سلمان فارسی (رض) کامل نبوده است و وقتی می خواسته اند سرشان را بپوشانند پاهایشان پیدا می شده است و وقتی می خواسته اند پاهایشان را بپوشانند سرشان پیدا می شده است. در پاسخ باید بگوییم صد رحمت به ابوجهل !!! حداقل ابوجهل و امثالهم در فهم متون عربی بهتر از نواصب عمل می کردند ! متن روایت هرگز نمی گوید که حضرت فاطمه نتوانستند حجاب خود را در برابر سلمان فارسی (رض) حفظ کنند. برای فهم درست متن ابتدا معنای کلمات مورد بحث را برایتان توضیح می دهیم تا بهتر متوجه منظور متن روایت شوید :

عباء ، عباءة

العباءة- [عبأ]: عبا و چادر که بر روی لباس پوشند.

فرهنگ ابجدی، ص ۵۹۷ ط انتشارات اسلامی

و منها- العباءة، لكونها ملبوسة عند التهيؤ للحركة و الخروج، و هي آخر لباس تلبس عند الحركة الى

مقصد.

التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۸، ص ۱۰ ط وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی

{ترجمه ی قسمت مشخص شده} : و آن آخرین لباسی است که فرد هنگام حرکت به سمت مقصد آن را بر تن می کند.

در وبسایت قاموس المعانی (از وبسایت های معتبر در زمینه ی ترجمه ی لغات و واژه های عربی که وهابیون نیز بسیار به آن استناد می کنند و مقبول آنان است) ترجمه ی "عباءة" اینگونه آمده است :

عباءة : ردا ، عبا ، جبه ، خرقه ، پنهان کردن ، درلغافه پیچیدن ، برآمدن ، حریف شدن ، از عهده برآمدن، شنل زنانه ، بالا پوش ، پوشش ، کلاه توری.

عَبَاءَةٌ : [عبا] : عبا و چادر که بر روی لباس پوشند.

<http://www.almaany.com/ar/dict/ar-fa/%D8%B9%D8%A8%D8%A7%D8%A1%D8%A9/>

<http://www.almaany.com/ar/dict/ar-en/%D8%B9%D8%A8%D8%A7%D8%A1%D8%A9/?PageSpeed=noscript>

پس دانستیم که عباة و یا عبا لباسی است که بر روی تمام لباس ها می پوشند و به قولی دیگر آخرین لباسی است که فرد آن را مثلا هنگام بیرون رفتن از خانه به سمت مقصد بر تن می کن و یا به معنای شنل زنانه و مشابه چادر است. حال با توجه به معنای عبا و عباة، منظور از عبارت "لَبِيْهَا قِطْعَةٌ عَبَاءٍ إِذَا حَمَرْتُ رَأْسَهَا اَنْجَلِيْ سَاقَهَا وَ إِذَا غَطَّتْ سَاقَهَا اَنْكَشَفَ رَأْسَهَا" به خوبی مشخص می گردد. معنای عبارت این است که حضرت فاطمه سلام الله علیها علاوه بر اینکه حجاب شرعی و لازم را رعایت کرده بودند، عبا و یا چادری داشتند که می خواستند برای پوشش بیشتر (به دلیل حیا و تقید خاص حضرت فاطمه سلام الله علیها به بیشترین مقدار ممکن از حجاب) از آن نیز استفاده کنند و تمام بدن خود را با آن عبا هم بپوشانند. یعنی حضرت فاطمه حجاب داشته اند و علاوه بر آن پوشش که شرعی هم بوده و حد حجاب رعایت شده است، می خواسته اند حجاب و پوششی دیگر را نیز بر آن بیفزایند.

اعْتَجَرَ، اعْتَجَرَتْ، الْمِعْجَرُ

المِعْجَرُ: ما تشده المرأة على رأسها. يقال: اعْتَجَرَتِ المرأة. والاعتجار أيضاً: لفُّ العمامة على الرأس.

الصحاح تاج اللغة و صحاح العربية، ج ٢، ص ٧٣٧ ط دار العلم للملايين

معجر چیزی است که زن بر سرش می بندد. گفته می شود: "اعتجرت المرأة". همچنین اعتجار یعنی بستن عمامه بر سر.

قيل: الاعتجارُ: (لبسةٌ للمرأة) شبه الالتحاف المعجَرُ، (كمنبر: ثوبٌ تعجَرُ به) المرأةُ أصغرُ من الرداءِ، وأكبرُ من المقنعةِ، وهو ثوبٌ تُلْفَهُ المرأةُ على استدارةِ رأسها، ثمَّ تجلببُ فوقه بجلبائها

تاج العروس من جواهر القاموس، ج ١٢، ص ٥٣٤ ط دار الهداية

گفته شده است: اعتجار: پوشش و لباسی برای زن و لحاف مانند معجر بر وزن منبر: لباسی که زن آن را بر سر می بندد و از رداء کوچکتر و از مقنعه بزرگ تر است و لباسی است که زن آن را به دور سرش می پیچد سپس جلباب را بالای آن می بندد.

با توجه به معنای اعتجار و معجر نیز مشخص شد که منظور پوششی است خارجی همانطور که عبا و عباة نیز پوششی خارجی بود که روی لباس کشیده می شد و استفاده می شد. یعنی معجر را نیز دور سر می پیچند. (شبيهه عمامه برای مردان) (اصولاً پوشش ها و لباس هایی که زنان خصوصاً زنان متدین استفاده می کرده اند انواع مختلفی داشته که برای پوشیده بودن هرچه بیشتر از آن ها استفاده می کرده اند و برخی از پوشش ها هم نقششان ایجاد پوشیدگی بیشتر بوده است نه این که بدون آن ها حجاب ساقط شود و عمل حضرت فاطمه سلام الله علیها نیز این گونه بوده است)

پس اشکال نواصب نیز با دقت در معنای کلمات برطرف می شود و جایی برای اشکال باقی نمی ماند.

اما در پایان این بخش از پاسخ نکته ای دیگر را نیز بد نیست به آن اشاره کنیم و آن هم این است که طبق فقه اسلامی و قرآن کریم زن می تواند در برابر فرد کبیر السن حجاب خود را رعایت نکند. یعنی حتی اگر فرض محال (دقت کنید که فرض محال) کنیم که حضرت فاطمه (س) در مقابل سلمن فارسی (رض) حجاب خود را رعایت

هم نمی کرد از لحاظ شرعی و فقهی ایرادی نداشت چرا که سلمان فارسی (رض) کبیر السن بود. خداوند در قرآن کریم می فرماید :

وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَلْيَضْرِبْنَ
بِخُمُرِهِنَّ عَلَىٰ جُيُوبِهِنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ أَوْ آبَائِهِنَّ أَوْ آبَائِ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ أَبْنَاءِ بُعُولَتِهِنَّ
أَوْ إِخْوَانِهِنَّ أَوْ بَنِي إِخْوَانِهِنَّ أَوْ بَنِي أَخَوَاتِهِنَّ أَوْ نِسَائِهِنَّ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُنَّ أَوْ التَّابِعِينَ غَيْرِ أُولِي الْإِرْبَةِ
مِنَ الرِّجَالِ أَوْ الطِّفْلِ الَّذِينَ لَمْ يَظْهَرُوا عَلَىٰ عَوْرَاتِ النِّسَاءِ وَلَا يَضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ لِيُعْلَمَ مَا يُخْفِينَ مِنْ زِينَتِهِنَّ
وَتُوبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعًا أَيُّهَا الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ

سوره ی نور، آیه ی ۳۱

همانطور که ملاحظه می فرمایید خداوند می فرماید که زنان میتوانند در برابر آن دسته از مردانی که " غیر اولی الاربة " هستند حجابشان را رعایت نکنند. (غیر اولی الاربة در حالت کلی به معنای کسی است که تمایلی به زنان ندارد) بسیاری از علمای مخالفین شیعه، یکی از گروه هایی که مشمول "غیر اولی الاربة" می شوند را افراد کبیر السن و سالخورده معرفی کرده اند :

وقوله - عز وجل - : (أَوِ التَّابِعِينَ غَيْرِ أُولِي الْإِرْبَةِ مِنَ الرِّجَالِ) قَالَ بَعْضُهُمُ: الشَّيْخُ الْكَبِيرُ الَّذِي لَا حَاجَةَ لَهُ

فِي النِّسَاءِ.

تفسیر الماتریدی، ج ۷، ص ۵۵۱ ط دار الکتب العلمیة

والخامس: أنه الشيخ الهرم لذهاب إربه.

تفسیر الماوردی، ج ۴، ص ۹۵ ط دار الکتب العلمیة

وَاخْتَلَفَ النَّاسُ فِي مَعْنَى قَوْلِهِ: "أَوِ التَّابِعِينَ غَيْرِ أُولِي الْإِرْبَةِ" فَقِيلَ: هُوَ الْأَحْمَقُ الَّذِي لَا حَاجَةَ بِهِ إِلَى النِّسَاءِ.
وَقِيلَ الْأَبْلَهُ. وَقِيلَ: الرَّجُلُ يَتَّبِعُ الْقَوْمَ فَيَأْكُلُ مَعَهُمْ وَيَرْتَفِقُ بِهِمْ، وَهُوَ ضَعِيفٌ لَا يَكْتَرُثُ لِلنِّسَاءِ وَلَا يَشْتَهِيهِنَّ.
وَقِيلَ الْعَيْنُ. وَقِيلَ الْخَصِيُّ. وَقِيلَ الْمُخَنَّثُ. وَقِيلَ الشَّيْخُ الْكَبِيرُ، وَالصَّبِيُّ الَّذِي لَمْ يَدْرِكْ. وَهَذَا الْاِخْتِلَافُ
كُلُّهُ مُتَقَارِبٌ الْمَعْنَى، وَيَجْتَمِعُ فِيْمَنْ لَا فَهْمَ لَهُ وَلَا هِمَّةَ يَنْتَبِهَ بِهَا إِلَى أَمْرِ النِّسَاءِ.

تفسير القرطبي، ج ١٢، ص ٢٣٤ ط دار الكتب المصرية

وأخرج ابن أبي حاتم عن سعيد بن جبير ﴿غير أولي الإربة من الرجال﴾ قال: هو الشيخ الكبير الذي لا يطيق النساء.

الدر المنثور، ج ٦، ص ١٨٤ ط دار الفكر

وأما قوله: (أو التابعين غير أولي الإربة من الرجال) فاختلف المفسرون في ذلك على سبعة أقوال، وهو من باب اختلاف التنوع فإن هذه الأقوال تجتمع في أن المقصود من لافهم له ولا همة ينتبه بها إلى النساء كالعينين والشيخ الكبير والصبي الذي لم يدرك.

فتاوى ورسائل سماحة الشيخ محمد بن إبراهيم بن عبد اللطيف آل الشيخ، ج ١٠، ص ٣٤ ط مطبعة الحكومة
السؤال الثاني من الفتوى رقم (٤٨٠٢):

سؤال ٢: ما معنى التابعين غير أولي الإربة من الرجال؟

ج ٢: المراد بغير أولي الإربة: من يتبع أهل البيت لطعام ونحوه، ولا حاجة له في النساء؛ لكونه عيناً، أو معترضاً، أو أبله ضعيف العقل، لا ينتبه إلى ما يثير الشهوة من زينة أو جمال، أو رجلاً كبير السن أضعفه الكبر حتى صار لا هم له في النساء ونحو ذلك ممن ذهبت حاجتهم إلى النساء لعله ما من العلل.

فتاوى اللجنة الدائمة - المجموعة الأولى، ج ٤، ص ٢٦٥ و ٢٦٦ ط الإدارة العامة للطبع

<http://www.alifta.net/fatawa/fatawaDetails.aspx?View=Page&PageID=1215&PageNo=1&BookID=3>

همچنین می توانید فتوای زیر را نیز مطالعه کنید:

<http://fatwa.islamweb.net/fatwa/index.php?page=showfatwa&Option=FatwaId&Id=184811>

اکنون که دانستیم رعایت حجاب بر زن در مقابل کبیر السن واجب نیست، ببینیم که آیا سلمان فارسی کبیر السن بودند یا خیر؟

طبق کتب تراجم و رجال و تاریخ، سلمان فارسی (رض) سیصد و پنجاه سال عمر کردند. برخی نیز حداقل دویست و پنجاه سال عمر کردن ایشان و برخی حدود سیصد سال عمر کردن ایشان را قطعی دانسته اند. برای آگاهی بیشتر در مورد عمر سلمان فارسی می توانید به لینک زیر مراجعه کنید:

<http://fatwa.islamweb.net/fatwa/index.php?page=showfatwa&Option=Fatwal&d&Id=56648>

اکنون فرض می کنیم سلمان فارسی دویست و پنجاه سال عمر کرده است. از طرفی سلمان فارسی در سال ۳۴ هجری از دنیا رفته است و ماجرای هم که در روایت بالا مطرح است مربوط به ده روز پس از وفات پیامبر یعنی در سال ۱۱ هجری است. با این حساب سلمان فارسی در آن زمان حدوداً ۲۲۷ سال سن داشته است و با این حساب قطعاً کبیر السن به حساب می آید و حتی رعایت حجاب هم در برابر سلمان فارسی لازم نبوده است! (گرچه ما اثبات کردیم که حضرت فاطمه حجاب را کاملاً رعایت نموده اند)

ذکر چند نمونه ی مشابه از کتب مخالفین شیعه

در این قسمت قصد داریم تا چند نمونه ی مشابه را از کتب مخالفین بیان کنیم و البته نمونه هایی که ما بیان می کنیم با شبهات وارد شده از سوی مخالفین یک تفاوت اساسی دارد و آن هم این است که به اقوال و مطالب معتبر استناد می کنیم و همچون نواصب تدلیس نمی کنیم و دروغ هم نمی گوئیم و صد البته مخالفی راه فراری هم از این موارد نخواهند داشت!

یکی از اشکالاتی که ناصبی جاهل در متن شبهه مطرح کرده بود این است که سلمان فارسی خطاب به حضرت فاطمه (س) گفته اند که ایشان را دوست دارند. (حبیبی) در مقابل ما به دو نمونه اشاره می کنیم. اول اینکه عریفی وهابی صراحتاً می گوید اگر یک مرد کبیر السن به یک زن جوان بگوید دوستت دارم اشکالی ندارد و یا اگر یک زن سالخورده به یک مرد جوان بگوید دوستت دارم اشکالی ندارد. برای اطلاع از این مساله می توانید دو ویدئوی زیر را مشاهده کنید:

http://s4.picofile.com/file/8173227500/Arefe_7ub.mp4.html

http://s4.picofile.com/file/8173227518/Arefe_7ub2.mp4.html

نمونه ی دیگر این که پیامبر خطاب به یکی از زنان انصار گفته اند شما محبوب ترین اشخاص در نزد من هستید!
حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ، حَدَّثَنَا غُنْدَرٌ، حَدَّثَنَا شُعْبَةُ، عَنْ هِشَامٍ، قَالَ: سَمِعْتُ أَنَسَ بْنَ مَالِكٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ،
قَالَ: جَاءَتِ امْرَأَةٌ مِنَ الْأَنْصَارِ إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَخَلَا بِهَا، فَقَالَ: وَاللَّهِ إِنَّكُمْ لَأَحَبُّ النَّاسِ إِلَيَّ.

صحیح البخاری، ج ۷، ص ۳۷، ح ۵۲۳۴ ط دار طوق النجاة

انس بن مالک می گوید که زنی از انصار پیش پیامبر آمد و پیامبر با او خلوت کرد و به او گفت : به خدا سوگند شما
زنان محبوب ترین مردم در نزد من هستید.

حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى، وَأَبْنُ بَشَّارٍ، جَمِيعًا عَنْ غُنْدَرٍ، قَالَ ابْنُ الْمُثَنَّى: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ، حَدَّثَنَا شُعْبَةُ،
عَنْ هِشَامِ بْنِ زَيْدٍ، سَمِعْتُ أَنَسَ بْنَ مَالِكٍ، يَقُولُ: جَاءَتِ امْرَأَةٌ مِنَ الْأَنْصَارِ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ
وَسَلَّمَ، قَالَ: " فَخَلَا بِهَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، وَقَالَ: وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ إِنَّكُمْ لَأَحَبُّ النَّاسِ إِلَيَّ
ثَلَاثَ مَرَّاتٍ.

صحیح مسلم، ج ۴، ص ۱۹۴۸، ح ۲۵۰۹ ط دار احیاء التراث العربی

انس بن مالک می گوید زنی از انصار پیش پیامبر آمد و پیامبر با او خلوت کرد و سه بار گفت : قسم به خدایی که
جانم در دست اوست شما در نزد من محبوب ترین مردم هستید.

اکنون آیا نواصب و مخالفین قبول می کنند که ما نیز با این روایات با همان دیدگاه کثیفشان و با دیدگاه افرادی
همچون ابن تیمیه نگاه کنیم؟! به خصوص آن هم در شرایطی که پیامبر اصلاً نه کبیر السن بوده اند و نه مشمول
"غیر اولی الاربة" می شده اند!

اما اشکال ناصبی در مورد بحث حجاب حضرت فاطمه را نیز با دو روایت معتبر در نزد مخالفین پاسخ می دهیم که
در اصل می توان گفت روایتی که خواستند از کتب شیعه آن را مستمسکی برای طعن به شیعه و اهل بیت قرار
دهند و ما شبهه ی آنان را رد نمودیم، با سند صحیح در کتب خوشان نقل شده است (روایت دومی که نقل خواهیم
کرد):

حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ بْنُ كَعْبِ الْأَنْطَاكِيِّ، وَمُؤَمَّلُ بْنُ الْفَضْلِ الْحَرَّانِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا الْوَلِيدُ، عَنْ سَعِيدِ بْنِ بَشِيرٍ، عَنْ قَتَادَةَ، عَنْ خَالِدٍ، قَالَ: يَعْقُوبُ بْنُ دُرَيْكٍ: عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا، أَنَّ أَسْمَاءَ بِنْتَ أَبِي بَكْرٍ، دَخَلَتْ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَعَلَيْهَا ثِيَابٌ رَقَاقٌ، فَأَعْرَضَ عَنْهَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، وَقَالَ: «يَا أَسْمَاءُ، إِنَّ الْمَرْأَةَ إِذَا بَلَغَتْ الْمَحِيضَ لَمْ تَصْلُحْ أَنْ يُرَى مِنْهَا إِلَّا هَذَا وَهَذَا» وَأَشَارَ إِلَى وَجْهِهِ وَكَفِّهِ قَالَ أَبُو دَاوُدَ: هَذَا مُرْسَلٌ، خَالِدُ بْنُ دُرَيْكٍ لَمْ يَدْرِكْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا.

سنن ابی داود، ج ۴، ص ۶۲، ح ۴۱۰۴ ط المكتبة العصرية

عائشه می گوید که اسماء دختر ابوبکر بر رسول خدا وارد شد در حالی که لباسی نازک بر تن داشت. رسول خدا از او روی گرداند و گفت: ای اسماء، زن هنگامی که به سن حیض می رسد شایسته نیست که به جز صورتش و دو دستش دیده شود.

طبق این روایت دختر ابوبکر با این که به سن لازم برای حجاب رسیده بوده است، با لباس نامناسب و نازک و بدن نما در مقابل پیامبر ظاهر شده که پیامبر هم از روی گردانده و او را از این کار نهی کرده است.

ممکن است مخالفین بگویند که این سند ضعیف است و به مرسل بودن روایت همانطوری که خود ابو داود اشاره کرده است اشاره کنند اما بایستی در پاسخ بگوییم که این روایت به مجموع طرقتش حسن است و برخی از علمای مخالفین آن را صحیح و برخی نیز آن را حسن دانسته اند.

محققین کتاب جامع الاصول (عبد القادر الأرئووط - التتمة تحقیق بشیر عیون) این روایت را به دلیل وجود شواهد، حسن می دانند:

وهو حدیث حسن بشواهد.

جامع الاصول في أحاديث الرسول، ج ۱۰، ص ۶۴۵، ح ۸۲۶۵ ط مكتبة الحلواني

البانی در صحیح الترغیب والترهیب، ج ۲، ص ۲۲۳، ح ۲۰۴۵ ط مكتبة المعارف روایت را حسن لغیره می داند و در تعلیقاتش بر سنن ابی داود نیز روایت را صحیح می داند.

حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَيْسَى، حَدَّثَنَا أَبُو جَمِيعٍ سَالِمُ بْنُ دِينَارٍ، عَنْ ثَابِتٍ، عَنْ أَنَسٍ، أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَتَى فَاطِمَةَ بَعْدَ كَانَ قَدْ وَهَبَهُ لَهَا، قَالَ: وَعَلَى فَاطِمَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا ثَوْبٌ، إِذَا قَنَعَتْ بِهِ رَأْسَهَا لَمْ يَبْلُغْ رِجْلَيْهَا، وَإِذَا غَطَّتْ بِهِ رِجْلَيْهَا لَمْ يَبْلُغْ رَأْسَهَا، فَلَمَّا رَأَى النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مَا تَلَقَى قَالَ: إِنَّهُ لَيْسَ عَلَيْكَ بَأْسٌ، إِنَّمَا هُوَ أَبُوكَ وَغُلَامُكَ.

سنن ابی داود، ج ۴، ص ۶۲، ح ۴۱۰۶ ط المكتبة العصرية

انس بن مالک می گوید برای فاطمه غلامی آورده شد که به او بخشیده شده بود و فاطمه لباسی بر تن داشت که هنگامی که با آن سرش را می پوشاند به پاهایش نمی رسید و هنگامی که با آن پاهایش را می پوشاند به سرش نمی رسید. هنگامی که پیامبر این را دید گفت: اشکالی ندارد، او غلام توست.

سند روایت نیز کاملا معتبر است و البانی آن را تصحیح کرده است و از نوووط نیز آن را حسن می داند.

اشکال ما در این جا نه متوجه آن غلام است و نه متوجه پیامبر بلکه متوجه انس بن مالک است که به چه حقی این صحنه را دیده است و آن را اینگونه نقل کرده است؟! انس بن مالک چگونه به خود جرات داده تا چنین منظره ای را تماشا کند و بعد نیز آن را گزارش کند؟! اگر هم کسی بگوید خود انس بن مالک این صحنه را ندیده است عذر بدتر از گناه آورده است چرا که در سند روایت این خود انس بن مالک است که راوی داستان است و نه شخص دیگری و اگر هم کسی ادعا می کند که انس بن مالک صحنه را ندیده است بایستی با دلیل معتبر آن را ثابت کند. نهایت بحث و ردیه ی ما بر شبهه ی ناصبی به جایی رسید که بعد از اثبات کذب و تدلیس ناصبی، همین قضیه با سند صحیح از کتب مخالفین شیعه ثابت شد!

اللهم صل على فاطمة و ابیها و بعلها و بنیها و السر المستودع فیها بعدد ما احاط به علمک ...

تهیه شده در واحد ادیان، فرق و قومیت های جنبش مصاف (افق)

https://t.me/masaf_ofogh